

گرامی باد سالگرد زادروز "پدر زبان پارسی" و
رهاننده ایرانزمین "رادمان پور ماهک" (بعقوب لیث)

www.suren-pahlav.com



www.suren-pahlav.com

"درفش کاویانی با من است و امیدوارم که به یاری فرآن بر همه ی ملتها برتری یابم[1]".

-رادمان پور ماهک (در نامه خود به المتعمد خلیفه عباسی)

یکهزار و یکصد و شصت و دو سال پیش، در چنین پُر فرخنده روزی (۲۵ اکتبر ۸۴۰ میلادی)، یکی از مبهنپرست ترین، شایسته ترین و پرافتخارترین فرزندان ایرانزمین، شهنشاه رادمان پور ماهک (نام اسلامی یا مسلمان شده او "یعقوب لیث صفار")، در روستای 'کرنین' (قرنین) از توابع "زرننگ" (زرنج) در جنوب خاوری ایران در استان سیستان[2] چشم به جهان گشود. شهنشاه رادمان پور ماهک نه تنها بنیاد فروپاشی دستگاه ستمگری تازیان و آزادسازی ایران از اشغال آنان را بپا کرد، بلکه در زنده سازی فرهنگ باستانی ایران کوشا و بنیاد زبان "پارسی نو" (فارسی) را بنا نهاد.[3]

رهاننده ایرانزمین

این پادشاه مبهنپرست ایرانی، که در روز ۲۲ فروردین بهدینی، برابر با ۱۰ آوریل ۸۶۱ میلادی، در سن ۲۱ سالگی در سیستان بر تخت پادشاهی نشست، در طی ۱۸ سال فرمانروایی و پادشاهی توانست، همه بخش های خاوری ایران (شامل استان های خاوری مروز ایران، بهمراه تاجیکستان، ازبکستان، جنوب ترکمنستان، افغانستان امروزی، و شمال پاکستان)، شمال و جنوب خلیج فارس (هرمزگان، بوشهر، امارات و عمان امروزی)، فارس و خوزستان و مرکز و شمال ایران را از چنگال و یوغ اسارت تازیان برهاند.

رادمان را نه تنها بخاطر خرد، و بینش، نبوغ نظامی و میهنپرستیش که منجر به آزادی بخش های بزرگی از ایران از یوغ تازیان اشغالگر گشت و سنگ فروپاشی عباسیان و آزادی کامل ایران را بنا نهاد، بلکه بیشتر بخاطر زنده ساختن زبان پارسی که درحقیقت می توان گفت، ایران را از نابودی و تبدیلیش به یک کشور عربی همچون مصر رها ساخت، بایستی پاسداشت، که او برآستی درخور و سزاوار ارج گذاری و ستایش از سوی همه پارسی زبانان جهانست.

شهنشاه رادمان پور ماهک "پدر زبان پارسی نو"

بسیاری بر این پنداشتند که خاستگاه زبان پارسی نو (فارسی) استان فارس یا خراسان می باشد، ولی در حقیقت زادگاه زبان رسمی و ملی کشورمان، سرزمین سیستان است و نخستین کسی که زبان پارسی را ۲۰۰ سال پس از فروپاشی خاندان ساسانیان و اشغال ایران توسط تازیان، بعنوان زبان رسمی و دیوانی ایران اعلام داشت، شهنشاه رادمان پور ماهک بود.

"پارسی نو" یا "فارسی کلاسیک" که فارسی مدرن از آن آمده است، دنباله پارسی میانه (پهلوی) است. تا زمان رادمان پور ماهک، زبان رسمی ایران یا حکومتهای دست نشانده تازیان در ایران، زبان تازی بود ولی رادمان پس از برتخت نشستن زبان تازیان را ممنوع و بجایش زبان پارسی را رسمی اعلام نمود.

در کتاب 'تاریخ سیستان' در این باره آمده است:

"یعقوب فرا رسید و بعضی از خوارج که مانده بودند ایشان را بکشت و مالهای ایشان بر گرفت. پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی: "قد اکرم الله اهل المصر و البلد - بملک یعقوب ذی الافصال و العدد". چون این شعر بر خواندند او عالم نبود [تازی نمی دانست] در نیافت، محمد بن و صیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و بدان روزگار نامه پارسی نبود، پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد و صیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت.[4]

برخی از پژوهشگران حتی بر این باورند که بخش هایی از شاهنامه بدستور رادمان پور ماهک از پهلوی به پارسی نو برگردانده است که فروسی آن ها را در شاهنامه به نظم در آورده بوده است. شوند [علت] این ادعا، بر اساس مقدمه "شاهنامه بایسنقری" است که بدستور و به کوشش بایسنقر (نواده تیمور لنگ) گردآوری گشته بود. مقدمه بایسنقر می نویسد که برخی از داستان های ملی ایرانیان، همچون بخش های از دوران پادشاهی خسرو پرویز تا مرگ یزدگرد سوم، بفرمان رادمان از پهلوی به پارسی برگردانده شده است.[5]

بدینروی رادمان پور ماهک را بخاطر دلستگی او به زبان پارسی، پاشنامه "سردار پارسی گوی" داده بودند و امروز از روی پاسداشت و خدمتی که به ایران و ایرانی در زنده ساختن زبان ملی نموده او را بایستی "پدر زبان پارسی نو" خوانند. پس از آن پادشاه بزرگ، سامانیان و سپس دلمیان، پارسی نو را در سراسر ایرانزمین (ایران بزرگ) گسترش داده، تا سرانجام فرودوسی با شاهکارش آنرا جاودانه ساخت.

دین و آئین رادمان

با آنکه برخی مدعی شده اند که او یک مسلمان و پایبند فرقه اسماعیلی و برخی دیگر شیعه و برخی دیگر او را از هواداران خوارج خوانده اند، ولی دین و آئین او روشن نیست، بویژه که او نه تنها با عباسیان، بلکه با شیعیان تبرستان، اسماعیلی های خراسان و نیز خوارج در سیستان جنگید و آنان را شکست داده بود!

دو دیگر، چیزی که مسلم است، سیستان تا سده هیجدهم میلادی (زمان شاه سلطان حسین صفوی)، یکی از مراکز مهم و متراکم دین زرتشتی در ایران بشمار می رفت که این تراکم می بایستی در زمان پادشاهی رادمان، بیشتر بوده باشد. بدینروی می توان گمان برد که اگر هم او یک زرتشتی نبوده، ولی کشش بسوی آن دین بزرگ ایرانی را داشته است، بویژه آنکه همه منابع تاریخی، اکثریت از روی خشم نوشته اند که او بازگردادن شکوه ساسانیان به ایران را در سر داشته است. همچنین گزینش درفش کاویانی، زنده سازی زبان پارسی، مبارزه با تازیان و فرهنگ و زبانشان که آنرا مکر و نیرنگ می خواند، و مهمتر پافشاری در "راستگویی" و نیز "دروغگو" خواندن عباسیان و دیگر کارهای میهنپرستانه اش این نظریه را نیرومند تر می سازد.

منش و مرام رادمان

نیک سرشتی، اخلاق، مرام، دلاوری و راستگویی رادمان پورماهک زبانزد همگان و مورد ستایش حتی دشمنانش بوده است. او دادگر و پشتیبان مردم بود و هرگز اجازه نمی داد که سپاهیان و سردارانش در شهر پراکنده و یا به مردم زور بگویند و اگر کسی از این قانون سرپیچی می کرد، به سختی مجازات می شد. از جمله یکی از سردارانش را پس از شکایت پدری که به دخترش تجاوز شده بود، با شمشیر خود به دو نیم می کند و دستور می دهد پیکرش را در پارگین (خندق) شهر اندازند، و در شهر جار زنند "هر که خواهد سزای ناحفاظان [بدکاران] بی بند به لب پارگین شود و آن مرد را نگاه کند."

درگذشت

این پادشاه و سردار بزرگ و رهاننده ایرانزمین، سرانجام در روز ۱۵ خردادماه ۱۶۰۷ ایرانی (۵ ژوئن ۸۷۹ میلادی) بر اثر بیماری قولنج در شهر گندی شاپور، چشم از جهان فروبست و در روستای شاه آباد دزفول بخاک سپرد شد.

گویند پس از مرگش، حسنین زید علوی، که از دشمنانش سرسخت رادمان بشمار می رفت، بدو نام "سندان" (بردباری در برابر هر کوبشی) داده بود و از او به نیکی یاد می کرد.

بی مهری یکسان ایرانیان و ایرانستیزان به این بزرگمرد

شوربختانه، اکثریت باصطلاح "پژوهشگران"، یک سیاست و شیوه نامهربانی و کینه توزی را در مورد رادمان پور ماهک پیشه گرفته اند - و شوربختانه تر از آن، اکثریت تاریخنگاران ایرانی، که از خود اراده مغزی نداشته و همیشه کورکورانه و بدون اندیشیدن دنباله روی نویسندگان غربی و عربی را کرده اند، این رادمرد بزرگ ایرانی را یک "راهزن و عیار" معرفی می کنند. اکثر این عده، اساس پژوهش خود را بر مبانی منابع تاریخی اسلامی که بدست اعراب و دشمنان او نوشته شده است گذاشته اند؛ ولی کتاب "تاریخ سیستان" که بدست یک گروه نویسندگان و رویدادنگاران ایرانی گردآوری شده بود و او را از نوادگان خسرو انوشیروان می داند، یک افسانه می خوانند.

از دیگر بی مهری های ایرانیان امروزی نسبت به این بزرگمرد، چگونگی و روزگار آرامگاه اوست.

ساختمان آرامگاه امروزی رامان بازمانده از زمان سلجوقیان است که در زمان رضاشاه بازسازی و تا پیش از انقلاب زیر نظارت اداره فرهنگ و هنر اداره و مورد توجه مسئولین فرهنگی کشور بود. ولی از زمان کودتای انگلیسی-آمریکایی ۵۷ بدینسوی، آرامگاه او مورد بی مهری مسئولان و نیز ایرانیان قرار گرفته و آسیب های فراوانی بدان وارد شده است.

بهر روی، رادمان نیازی به بارگاه و گنبد طلا و نهار شام رایگان به مردم مفت خور ندارد، زیرا نام او در تاریخ کشورمان ثبت و یادش در دل و هستی همه ایرانیان باسرف و میهنپرست زنده است.

روان آزاده و نیک رهاننده ایران و پدر زبان پارسی "رادمان پور ماهک" شاد و نام بزرگش زنده و یادش گرامی و راهش پویند و رهروانش پیروز باد.

به امید روزی که آروزی رادمان پور ماهک را برآورده و همه ایرانی نژادان و پارسی زبانان جهان، در یک کشور متحد و زیر درفش کاویانی با سرافرازی و شادی زندگی کنند . . . به امید آنروز.

شاپور سورنپهلو

روز آذر (سوم) از ماه آبان سال ۳۷۴۰ بهدینی

۲۵ اکتبر سال ۲۰۰۲ ترسای

پی نوشته ها

1 - <https://www.iranicaonline.org/articles/flags-i>

2 - شهر زرنگ امروزه در کشوری که انگلیسیها پس از جداسازیش از ایران، افغانستان نام نهادند قرار دارد.

3 - <https://www.iranicaonline.org/articles/yaqub-b-lay-b-moadal>

4 - "تاریخ سیستان"، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران (۱۳۱۴)، برگ ۲۰۹

5 - یارشاطر، احسان. "شعر فارسی در عهد شاهرخ"، دانشگاه تهران (۱۳۳۴)، برگ ۵۲

□